

## قهرمان سازی و باز تولید استبداد ای ذهنیت های استبداد زده:

چرا از چیزی حدود یک میلیون بیرون مرزی ما در کشور های نسبتاً دموکرات در بین ۲۰-۳۰ سال نتوانستند از لایه های استبدادی خود بیرون آیند و به شگوفایی فرهنگی برسند؟ نه عالمی، فیلسوفی به جایش، یک سیاسی که لا اقل از آن تعداد در کشور های میزبان نمایندگی کند و یا در ساحه ادبیات و هنر که به سطح عالی آن رسیده باشد خلق نشد. نازایی فرهنگی ما از چیست؟ شاید دلیل عمده آن ذهنیت استبداد زده ما (که ریشه در دو آلیسم دینی و فکری دارد) در پهلوی عوامل دینی زدگی و ادبی (زیاد تر شعری تغزلی) زدگی، فقر فرهنگی، سیاست گریزی به خصوص در جوانان، محافظ کاری، خود شیفتگی، از دیداد گرفتن جوک و فکاهی گفتن، وقت شناسی، دروغ... است که این عوامل در رشد یک دیگر سهم دارند. درین مختصر صرف با ذهنیت استبداد زده یا دید استبدادی سیاه و سفید دیدن موضوعات تماس کوتاه گرفته می شود

صدای دوستی در برنامه فرهنگی در معرفی یکی از نویسنده در تلویزیونی بیرون مرزی ای توجه ام را جلب کرد و خوش شدم که هم دوست را دیر باد دیده و هم از دانش شان هم بهره مند شوم. در پهلوی ذکر نکات مثبت متوقع بودم که دوست با لیاقت علمی شان اگر نکات ضعف ای را که می دیدند هم متذکر می شدند. و یا یکی از نوشته دست بالا نویسنده را هم نقد می نمودند. در آنامه (ایمیل) ای از موضوع نوشتیم با جواب که با در نظر داشت تناقص با هدف برنامه نمی شد آن را مطرح نمود. البته در یک نشریه در سطح بالا و یا دانشگاهی (آکادمیک) چرا نه به آن خواهند پرداخت.

در برخورد شان با موضوع موافق نیستم. چرا مطابق میل و شرایط آنان رفتار نمود؟ آیا آن خود سانسوری ای را در قبال نداشته؟ و دیگر اینکه با ذکر صرف نشر در مجله علمی آن را یک عاج نشینی می بینم.

بنظرم با توصیف همه جانبه و ذکر نکردن همه جوانب کار ما در پهلوی برخورد استبدادی (سیاه و سفید)، توحیدی، تفکرات یک بعدی، یک سویه اندیشی، فقر فرهنگی، عدم تحمل دگر اندیشان، .... دست به قهرمان سازی ها می زنیم. که نا خود آگاهانه در باز تولید دایره تاریک استبداد سهم می گیریم. بنا برآن با نقد سازنده در همه امور جلو باز تولید استبداد را گرفت. که آن در بیرون پر صرفه تر و هم سر مشقی برای دیگران. چرا آن گپ ها را در آن برنامه هم گفته نشد؟ در یک مجله دانشگاهی صرف برای آن عده ای کم که به آن اگر علاقه و دسترسی دارند. در اینجا ست که آن دوری از مخاطب اصلی را عاج نشینی می بینم که اکثریت از دانش شان بی بهره می مانند. که نا خود آگاه در تاریکی نگهداشتن اکثریت (فقر فرهنگی) سهم گرفته و زمینه را برای رشد استبداد رها می کنند. نمونه دیگر آن را در مرده پرستی های ما می توان مثال زد. که اکثرن مرده بد و زنده خوب نداریم که در آن دروغ گویی ما را بی پرده به نمایش می گذارد. و باز هم قهرمان سازی و همچنان ضرر اش که دیگران از آموختن اشتباه های آنان محروم می شوند.

چون یک رخ دیگر این استبداد تملق و خود ستایی است که در رشد خود بزرگ بینی کاذب و استبداد سهم بارز دارد. آن توصیف های هم جانبه خود اگر در آن اغراق و تملقی در کار نبوده باشد هم امکان دارد سبب رشد خود بزرگ بینی کاذب در عده ای زیاد شود. به دلیل دیگر از آن فاصله گرفت. و این خود شیفتگی مانع سعی و کوشش بسیاری می شود.

به خاطر همین ذهنیت استبداد زده است که دید و باز از مفهوم اصلی خود تهی شده است و نمی توان با اکثر کس ها در باره چیزی به بحث نشست. اگر موضوعی مطرح شد زیاد تر رسم شده که خو خو و یا آن آن بگویند و در غیر آن دوست یا شخص مقابل رنجیده خاطر شده و حتا آن را توهین شخصی تلقی کرده و گاهی گپ به دشنام و یا در موارد کم به بر خورد فزیکی می انجامد. و فضای دید و باز را نظر به سلیقه ها را تلویزیون و بخش یوتیوب و در جمع مردان قمار (قطعه بازی) دیدن تلویزیونی مسابقات سپورت یگان جای مشروب خوری و یا موسیقی که در بعضی آن خواننده از شنونده زیاد تر است تشکیل می دهد. و در جمع زنان مجالس نذر و خرافات و مسخ شدگی دیگر چون فال بینی، فیشن کردن و خرید زیاد سامان آرایشی و تجملی و نزد یک عده کم حجاب ...

چیزی دیگر نزد یک عده متاسفانه نظر به فقر فرهنگی؛ زیبایی معیار قضاوت در مورد شخصیت، هنری و سیاسی یک شخص است. متاسفانه با تلویزون و دنیای الکترونیک فرهنگ کتاب هر چه بیشتر کم رنگ تر شده است.

مجالس هم فاتحه و ختم یا محافل پیش و پس عروسی ها ست که به آن جشن تولدی ها هم به جمع آن حماقت های مصرفی افزوده شده است. شاید دوستانی خرده بگیرند که یک تعداد این چیز ها کم و زیاد در هر جامعه وجود دارد. موضوع در اینجا است که بیرون مرزی ها از یک تعداد زیاد فشار ها و پیوند ها جامعه خود و بیرون مرزی فارغ اند. و دیگر اینکه در این گروه شاید حدود ۹۰ در صد با سواد و ۷۵ درصد صنف داورده را به پایان رسانده باشند و ۶۰ در صد هم تحصیلات بالای مکتب هم داشته باشند. در اکثر مجالسی فرهنگی که موضوع آن دین و یا شعر تغزلی است. دیکتاتوری، مرد سالاری و پدر سالاری (بخصوص در مورد نسل جوان تر مذکر فاصله بین نسل را ها بحرانی تر میکند) در فضای مجلس و در انتخاب که به که وقت بدهند و اگر کسی از خود شان در موضوعی واردتر بود نا دیده اش بگیرند و اگر از روی ناچاری وقت داده شد با هشدار ها که وقت کم مانده یا وقت شان به پایان نزدیک است سخنان اش را قطع و کوتاه کنند. به دیگر اندیشان اگر قدرت شان برسد که نابود شان نمایند. و به مسایل مهم چون موضوعات و مشکلات زندگی اینجا، حفظ صحنه محیط زیست تماس گرفته نمی شود.

درین چنین مجالسی فرهنگی بیرون مرزی جای برای پرسش موجود نیست و نقد پو هو (استغفر الله) و مانند مسجد ذهن حاضرین را بمباران می نمایند. و حتا کدام بی سوادی چون کدام ملای جاهلی کفر گفت صدای از کسی بالا نمی شود و در یک برنامه ای بنام شام عرفان در ویرجنیای، بزرگ شهر واشنگتن دی سی، گرداننده، اشتر اکندگان را در داخل و حتا محوطه تعمیر از گپ های سیاسی منع می کند و در شعری به هجو سیاست می پردازد. سوالی های دیگر که به ذهن خطور می کند نزد اینان مگر شنوندگان هم حقوقی دارند؟ که اکثر افغان هایی بیرون مرزی از نگاه فکری در کدام قرن زندگی می کنند؟ قرون وسطا؟ یا؟؟